

مبارزه دامنه‌دار آل علی (ع) علیه خلافت بنی عباس^۱

دکتر جمیل حاک یتیمز (Cemil Hakyemez)^۲

مترجمان: محرم قلی‌زاده^۳ و مقصود شهبازی^۴

چکیده:

به قدرت رسیدن عباسیان، از مهمترین حوادث تاریخ جهان اسلام می‌باشد. آل علی^(ع) و آل عباس، دو خاندان قدرتمند طایفه بنی هاشم، با همکاری یگدیگر دولت اموی را ساقط نمودند. عباسیان، تا پیش از سقوط بنی امیه، مردم را به اجماع درخصوص مناسبترین فرد از خاندان حضرت پیامبر (الرضا من آل محمد) دعوت می‌کردند. در نتیجه، بسیاری از شاخصیتهای وابسته به خاندان علی^(ع) با تاویل شعارها به حق خلافت اولاد حضرت علی^(ع) به جنبش عباسیان پیوستند. اما بنی عباس با به دست گرفتن رهبری جنبش، علویان را به حاشیه رانده و دولت عباسی را تشکیل دادند. خاندان علی^(ع) نیز با ادعای اینکه صاحب مستحق خلافت می‌باشند، علیه بنی عباس جبهه گرفتند. به این طریق آنها به مهم ترین جبهه مخالف حکومت جدید تبدیل شدند. آل علی^(ع) در دوره عباسیان، برای به دست آوردن حکومت قیام های متعددی را شکل دادند. خلفای عباسی نیز برای ایجاد مانع در مقابل آمال علویان، گاهی راه حل فشار، و گاهی نیز شیوه سازش را ترجیح می‌دادند. کوتاه سخن آنکه، تخاصم میان دو خاندان مورد بحث، به مدت مدیدی ادامه یافت، و در نهایت موجب تضعیف و فروپاشی خلافت عباسی شد. نوشته حاضر، ترجمه مقاله حاک یتیمز، محقق مذاهب اسلامی، می‌باشد. نویسنده در این مقاله ضمن تکیه بر متون دست اول تاریخ نگاری اسلامی، با نگاهی متفاوت نسبت به جامعه اهل سنت، به قضیه پیدایش و استمرار نهضت شیعه در قرون نخستین اسلامی نگریسته است. هر چند در برخی موارد، اظهارنظرهای حاک یتیمز جای تامل است؛ اما جهت شناخت موضع و ماهیت نگرش محققان جدید ترک (به عنوان بخشی از جامعه اهل سنت غیر عربی) نسبت به مسائل مختلف تاریخ اسلام، ترجمه و آگاهی از محتوای تحقیقات ایشان ضروری به نظر می‌رسد. **واژگان کلیدی:** آل علی (ع)، عباسیان، مامون، متوکل، علی (رضا) (ع) ..

۱. عنوان اصلی و اطلاعات کتابشناسی مقاله به این صورت می‌باشد:
HAKYEMEZ, Cemil "ABBASÍ DEVLETİNE YÖNELİK ALİ OĞULLARI VE YA Şİİ TEHDİDİ", Atatürk Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi, 2007,cilt: 9, sayı: 1 : ss 327-341.

۲. استاد دانشکده الهیات دانشگاه هیتیت، گروه مطالعات مذاهب اسلامی.

۳. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه تبریز. golizademt@gmail.com

۴. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی - دانشگاه تهران.

جهت درک اندیشه سیاسی نخستین حکومت‌های شکل گرفته در میان مسلمانان، شناخت ماهیت و ساختار اجتماعی جوامع قبیله‌ای آن دوره، اجتناب ناپذیر می‌نماید. بی‌شک در راس تمام مفاهیم و ساختارهای تاثیرگذار بر حوادث شبه جزیره عربستان (قرون نخستین اسلامی) مفهوم و نهاد قبیله قرار داشته است. در واقع، بدون درک نقش و جایگاه قبیله‌گرایی در تحولات سیاسی، شناخت صحیح تاریخ اسلام نیز ممکن نخواهد بود.

دو خاندان مهم شبه جزیره عربستان، یعنی بنی امیه و بنی هاشم در مکه؛ منطقه‌ای که ندای اسلام نخستین بار از آنجا بلند شد در حال رقابت بودند. طایفه بنی هاشم به برکت رسالت «حضرت محمد (ص)» به جایگاه مهم‌ترین طایفه شبه جزیره ارتقاء یافته بود. اما مخالفت شدید اسلام با تفکرات قبیله‌ای و همچنین تلاش‌های حضرت محمد (ص) در این زمینه، مدتی این تفکر را از ذهنیت جامعه پس راند. همچنانکه هم در امور دینی و هم در امور سیاسی تنها سیادت و رهبری حضرت محمد (ص) مستولی بود. اما بعد از وفات آن حضرت تفکرات قبیله‌ای بار دیگر سر برآورد و از زمان خلیفه سوم، به یک عنصر سیاسی و اجتماعی تعیین‌کننده مبدل گشت. ناآرامی‌های شکل گرفته در درون جامعه اسلامی، منجر به قتل عثمان شد. غصب حکومت از سوی معاویه، والی عثمان در شام، که بعد از قتل عثمان و همچنین به شهادت رسیدن «حضرت علی (ع)» تحقق یافت، بر پایه تفکر قبیله‌گرایی صورت پذیرفت.

با صعود معاویه به راس حکومت مسلمانان، تفکرات قبیله‌ای نیز توأم با دستگاه سلطنت رشد کرد. تعیین یزید بن معاویه بعنوان ولایتعهد نیز به معنای موروثی شدن خلافت از سوی بنی امیه بود. بدین گونه دولت اموی تشکیل شد.

روابط خاندان علی^(ع) با بنی عباس تا سقوط بنی امیه

به حکومت رسیدن بنی امیه و رفتارهای بیش از اندازه متعصبانه آنها، دل بنی هاشم را سخت به درد آورد. آنها در فرصت های مناسب علیه امویان قیام می کردند؛ حتی در این بین به برخی موفقیت های موقتی نیز نایل آمدند. قدرت امویان در نتیجه قیام های بنی هاشم و بخصوص قیام هایی که در راس آنها شخصی از آل علی^(ع) حضور داشتند، تضعیف شد. در مقابل، هاشمیان اقتدار بیشتری کسب کرده و به مبارزات سازمان یافته تر پرداختند و در نهایت در سال ۱۳۲ق. / ۷۴۹م. دولت اموی را ساقط نمودند.

قیام های هاشمیان در دوره مذکور، توسط دو شاخه مهم طایفه؛ یعنی بازماندگان خاندان «عباس»، عموی پیغمبر، و مهمتر از آن، شاخه خاندان حضرت علی^(ع) رهبری می شد. دو خاندان های فوق، تا سقوط بنی امیه بعنوان دو خاندان تاثیر گذار همواره در حال مبارزه بودند (Ömer, 2002: 193). اما آل علی^(ع) به دلیل انتساب به حضرت علی^(ع) (داماد پیغمبر) و نیز تحت تاثیر خدمات آن حضرت در شکل گیری و گسترش اسلام، از نظر سیاسی جایگاه محکمتری داشتند. در واقع، از میان تمام خاندانهای زیر مجموعه بنی هاشم، علویان، یعنی افراد بازمانده از نسل امامان حسن^(ع) و حسین^(ع) نفوذ قابل ملاحظه ای در جامعه مسلمانان داشتند. مبلغان عباسی نیز با درک کارزمای فوق العاده علویان در میان بنی هاشم (Bozkurt, 1999: 32, 38-40)، در تبلیغات خویش از شعارها و عباراتی مانند «حق بنی هاشم» و یا «حق اهل بیت» که تمام طایفه را در بر می گرفت، استفاده می کردند. حتی سلسله حوادثی که از قیام «مختار ثقفی» (در سال ۶۶ق. / ۶۸۵م.) شروع شده بود و بعدها تا قیام «عبدالله بن معاویه» نوه «جعفر» برادر حضرت علی در سال ۱۲۷ق. / ۷۴۴م. کشیده شد، اساس و دستمایه انقلاب عباسیان را شکل می دهد. به همین خاطر مبلغان عباسی، به مدت طولانی ضمن فعالیت به نام آل

علی^(ع) در استفاده از نام بنی عباس یا شعار «حق بنی عباس» با محدودیت مواجه بودند (Atçeken, 2001: 133 Ümit, 2003: 77).

این قیام ها که در راس آنها اعضای خاندان علی^(ع) و یا دیگر قبایل هاشمی قرار داشتند، در پایان دوره امویان شدت یافت، و انقلاب عباسی را که بیشتر، حول انتظارات شیعیان کیسانی^۱ شکل گرفته بود به وجود آورد (Shaban, 1976: 9/ Sachedina, 1981: 11). با این حال، عباسیان بعد از غصب حکومت اسلامی، برای جلوگیری از تقسیم قدرت با آل علی^(ع) (Korkmaz, 2003: 80) به زودی از آنها رو برگرداندند. در مقابل، علویان نیز به موضع خصمانه بنی عباس پی بردند. خاندان علی^(ع) که بعنوان یگانه کانون مخالفت شیعیان باقی مانده بودند، از آغاز دوره حکومت جدید با خطاب معرفی عباسیان بعنوان مظهر ظلم و بی عدالتی زمانه (Sachedina, 1981: 40) به قیامها و جدال های مسلحانه علیه آنها دست یازیدند (Vedat el-Kadı, 1974: 302; Çağatay, 1958-59: 67; Ümit, 2003: 96-97).

جدال میان آل علی^(ع) و نخستین خلفای عباسی

خلیفه اول عباسی، ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق. / ۷۵۰-۷۵۴م.)، در آغازین سالهای حکومت خود مجبور شد با ابوسلمه خلال، که در صدد بود تا حکومت را به آل علی^(ع) برگرداند، مقابله کند (Yakubî, 1992/1412: II / 352-353; Belâzurî, 1417/1996: IV/ 118, 203). سفاح، با ادعای اینکه خلافت حق بنی عباس است، مطالبات آل علی^(ع) و طرفدارانشان را در خصوص خلافت رد کرد (Taberî: VII/ 425-428). محمد بن عبدالله نفس زکیه در دوره خلیفه بعدی، ابو جعفر

۱. شیعه، به گروهی از مسلمانان اطلاق می شود که امامت، یعنی رهبری دنیوی و اخروی را تنها حق امام علی و نسل وی دانسته و به صدور این حکم از جانب خدا باور دارند. کیسانی به نیز گروهی از شیعیان می باشد که تفکرات شیعی را برای اولین بار در جهان اسلام مطرح کرد.

منصور(۱۳۶-۱۵۸ق./۷۵۴-۷۷۵م.)، به انگیزه‌ای مشابه با هدف دیگر اعضای خاندان علی^(ع) (Zaman, 1990: 59; Aydınli, 2003: 132-133) قیام کرد.^۱ منصور در نامه‌ای خطاب به نفس زکیه ضمن بیان ادعاهای مشابه، ادعا کرده بود که عباس بعنوان عموی حضرت محمد^(ص)، میراث خوار پیغمبر بوده است و از این روی فرزندان وی برای حکومت بر مسلمانان مستحق تر هستند؛ او ادعا داشت، فرزندان فاطمه^(س)، دختر پیامبر نمی‌توانند سهمی از میراث پیامبر داشته باشند (Taberî: VII/ 568; İbn Abdi Rabbih: V/ 80).

فرماندهی قیام‌هایی که توسط آل علی^(ع) علیه عباسیان صورت گرفت عموماً با فرزندان امام حسن بن علی^(ع) بود. گروه بزرگی از شاخه حسینی علویان، که امام محمد باقر^(ع) و امام جعفر صادق^(ع) در راس آن خاندان قرار داشتند، از قیام‌ها دوری گزیدند و شورش دیگر اعضای خاندان را مانند شورش نفس زکیه،^۲ مورد حمایت قرار ندادند. مثلاً با وجود اینکه، بسام بن ابراهیم، از فرماندهان عباسی در شام، برای تشکیل خلافت حسینی به امام جعفر صادق^(ع) اطلاع داده و حمایت او را خواسته بود (Belâzurî, 1417/1996: IV/ 225-226)؛ اما امام دعوت وی را نپذیرفت. بدین خاطر خلیفه منصور با مثال قرار دادن شخصیت‌های مانند امام علی بن حسین^(ع)، امام محمد باقر^(ع) و امام جعفر صادق^(ع) در مقابل نفس زکیه (Taberî: VII/ 569-70; Büyükkara, 1999: 53-54) به آن دسته از اعضای خاندان علی^(ع) که در فکر احقاق حق بودند، واکنش نشان می‌داد. با این حال، علی رغم روحیه صلح‌طلبی که امام جعفر صادق^(ع) از خود نشان می‌داد، حاکمیت بنی‌عباس او را به خاطر اینکه از نسل

۱. در رابطه با شورش فوق (ن.ک: Atalan, 2005: 162-170)

۲. هرچند برخی منابع به بی‌طرفی امام صادق در خصوص قیام نفس زکیه اشاره کرده‌اند، اما در این منابع اخباری دال بر حزن اما بعد از قتل نفس زکیه وجود دارد (ن.ک.: Taberî: VII/ 540-541).

حضرت علی^(ع) بود، بعنوان خطری بالقوه علیه موجودیت خویش تصور می‌کرد.^۱ (Ömer, 1975: 175)

دوره خلافت مهدی و آغاز سیاست سازش

محمد معروف به مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق./۷۷۵-۷۸۵م.) که بعد از منصور به خلافت رسید، احتمالاً با هدف جلوگیری از قیام های آل علی^(ع) تلاش کرد تا نظر آن خاندان را نسبت به خویش جلب کند. مهدی به سبب اتخاذ سیاست سازش و مراقبت در فعالیتهای آل علی^(ع) و طرفدارانشان، به گروه شیعیان معتدل، یعنی زیدیه نزدیک گشت: (Taberî: VIII/ 155-156). او دستور داد تا تمام زندانیان، از جمله شخصیتهای منسوب به آل علی^(ع) را آزاد کنند (Yakubî: II/ 394). در بین زندانیان، امام موسی کاظم^(ع) (ش: ۱۸۳ق./۷۹۹م.)، که مهدی، اندکی قبل او را از مدینه به بغداد فراخوانده و زندانی کرده بود نیز حضور داشت. امام کاظم^(ع) در آن دوره رهبری شاخه حسینی، علویان را به عهده داشت. اما او با تعهد به اینکه علیه خلیفه مهدی و جانشینانش قیام مسلحانه ترتیب نخواهد داد، در سال (۱۵۹ق./۷۷۵م.) آزاد گشته بود؛ (Taberî: VIII/177; Hatib el-Bağdadî: XIII / 31; İbn Hallikân, 1397/1977: V / 308-309). با این حال، خلیفه هادی (۱۶۹-۱۷۰ق./۷۸۵-۷۸۶م.) مدتی بعد با متوقف نمودن جریان کمک هایی که در دوره خلیفه سابق به علویان اختصاص یافته بود، به عمال خویش دستور داد تا افراد خاندان علی^(ع) را تحت نظر داشته باشند (Yakubî: II/ 373-374). هارون الرشید که بعد از خلافت کوتاه مدت هادی به جای او نشست، سیاست فشار بر علویان را ادامه داد.

۱. امام صادق(ع) هرچند از این قیام نیز طرفداری ننمود، اما از سرنوشت دردناک نوادگان امام حسن بسیار دل آزرده بود (ن.ک: Atalan, 162-170; Uyar, 2004: 173)

ادعای برخی عالمان شیعی وابسته به امام موسی کاظم^(ع) درباره امامت، یعنی تعیین رهبری دینی و سیاسی بوسیله نص، در نیمه دوم قرن ۲ ق.م/۸. نگرانی عباسیان را از این لحاظ برانگیخت که تصور می‌کردند رواج چنین اندیشه‌های زمینه مشروعیت حکومت آنها را از لحاظ تئوریک دچار بحران و تزلزل می‌نماید (Büyükkara, 1999: 79-80). چنین دل‌نگرانیهایی که در سابق، موجب تحریک شبهه و شک نخستین خلیفه عباسی نسبت به علویان گشته بود (Watt, 1995: 199)، هارون الرشید را مجبور کرد تا به تدابیری دست یازد. هارون، برخی شخصیت‌های شیعه را زندانی کرد، که امام موسی کاظم^(ع) هم در زمره آنها قرار داشت (Yakubî: II/ 414). حتی گفته می‌شود که او زمانی تصمیم گرفته بود تا تمام علویان و طرفداران آنها را به قتل رساند (İsfahanî, 1992: V/ 407, 225). هارون الرشید با توسعه دستگیری‌ها، عالمان معتزله^۱ را نیز زندانی ساخت (Malatî, 1413/1993: 38) اما سیاست ارباب آل علی^(ع)، نتوانست موجب فاصله گرفتن علویان با هدف ایشان مبنی بر بدست آوردن خلافت و قیامشان در این مسیر، گردد. در این دوره، برخی چهره‌های شاخص آل علی^(ع) مانند احمد بن عیسی بن زید به تهییج و تحریک نیروی شیعیان علیه دولت بنی عباس ادامه دادند (Yakubî: II/ 423).

تعیین امام علی بن موسی الرضا(ع) به ولایتعهدی

بسیاری از مسلمانان در اواخر قرن ۸ م/۲ ق. از جنبش‌هایی که به نام آل علی(ع) شکل می‌گرفت، حمایت می‌کردند. بویژه اینکه تلاش‌های هارون الرشید برای خاموش کردن آنها نیز نتیجه نداده بود. قیام بزرگی از سوی یکی از چهره‌های علوی نیز در دوره خلافت «مامون» (۱۹۸_۲۱۸ ق.م/۱۱۳_۸۳۳ م.)، یعنی در سال ۱۹۹ هـ/۸۱۴ م. به وقوع

۱. معتزله به فرقه‌ای اطلاق می‌شود که در تفسیر و فهم دین بیش از هر عنصر دیگری، عقل را ملاک می‌دانند و به پیروان آن، معتزلی گفته می‌شود.

پیوست. قیام مذکور که با سرکردگی ابوالسرایا آغاز و طی آن محمد بن ابراهیم طباطبائی (ابن طباطبائی) به عنوان امام اعلام شده بود، به سرعت گسترش یافت و بخش بزرگی از قلمرو خلافت را تحت تاثیر گذاشت. پرچم داران قیام ابوالسرایا، مانند محمد بن سلیمان بن داود بن حسن در مدینه، و علی بن محمد و زید بن موسی بن جعفر صادق نیز در بصره حضور داشتند. ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن، و محمد بن جعفر صادق در مکه و حجاز در همین دوره، به پا خاستند (Mes'ûdî, 1408/1988: IV / 26). نیروهای نهضت، که زیدی مذهببان اکثریت ایشان را تشکیل می‌دادند، در طول زمانی که کوفه و بصره، و برای مدتی نیز یمن را تصرف کرده بودند، با اعلام امامت ابن طباطبائی حکومت را در تصاحب داشتند (Yakubî: II/ 445-448; Khuda Bakhsh, 1954: 93-95). مامون، که به شکننده بودن اوضاع واقف گشته بود، برای آشتی با آل علی^(ع) (Mantran, 1981:123) و یا لاقبل با هدف حفظ بی‌طرفی شیعیانی که تا این زمان به شورش نپیوسته بودند (Watt, 218-219; Rizvi, 1986: 61; Bozkurt, 1991: 55)، تصمیم گرفت تا از بین شخصیت‌های برجسته علوی، امام علی الرضا^(ع)، را به ولایتعهد (جانشین) خویش برگزیند. او با همین نیت امام علی الرضا^(ع) را در سال ۲۰۱ق. / مارس ۸۱۶، از مدینه به مرو فراخواند. مامون دستور داد تا لباس سیاه را از تن بیرون آورده و لباس سبز را که نماد آل علی^(ع) بود بر تن کنند (Halife b. Hayyât, 2001: 561; Yakubî: II/ 445; Ibn Abd 27-28 Rabbih, V / 98; Mes'ûdî, 1408/1988: IV / 27-28). مامون بعد از فوت علی الرضا^(ع) (ش: ۲۰۳ق. / ۸۱۹-۸۱۸م)، دخترش ام الفضل به ازدواج امام محمد جواد^(ع)، فرزند امام علی الرضا^(ع)، در آورد (Yakubî: II/ 454; Taberî, VIII / 566). مامون در سال ۲۱/۸۲۷ قدم دیگری برداشت و افضل بودن مقام حضرت علی^(ع) را نسبت به دیگر صحابه، اعلام کرد (Taberî, VIII / 619). اما تلاش‌های او برای

سازش با آل علی^(ع)، علی رغم حصول برخی نتایج مثبت (Akoğlu, 2006: 202)، برای جلوگیری از قیام علویان کافی نبود. خلیفه بعدی، با افزایش دوباره فعالیت‌های آل علی^(ع)، مجبور شد محمد بن قاسم الطالقانی را که رهبری قیام جدیدی را به دست داشت، فراخوانده و درباره نیت و هدف وی مواخذه کند. الطالقانی با شنیدن خبر فوق، در سال ۲۱۹ق. / ۸۳۴م. از کوفه به خراسان گریخت. او که بسیاری از زیدیان را به دور خویش جمع کرده بود از طالقان به نیشابور رفت. عبدالله بن طاهر محمد بن قاسم را در خراسان دستگیر کرد، و به معتصم تسلیم نمود. اما در نهایت وی به سال ۲۱۹ق. / ۸۳۴م. از زندان گریخت (Mes'ûdî, IX / 7-8; Taberî, IX / 471-472; Yakubî: II / 52-53 / 1408/1988 IV). امام محمد جواد^(ع) (ف: ۲۲۰ق. / ۸۳۵م.) نیز همراه با همسرش ام الفضل با هدف جلوگیری از گسترش زیاد قیام علویان، از مدینه به بغداد آورده شدند و تا زمان درگذشت در آنجا در تحت نظر قرار داشتند (Nevbahtî, 1931:76; Mes'udî, 1409/1988: 241-242).

نقل مکان خلیفه معتصم به سامرا در سال ۲۲۰ق. / ۸۳۵م، با هدف قدرتمند کردن حکومت با توسل به نیروی نظامی ترکان (Mes'ûdî, 1408/1988: IV / 53; Dineveri, 401)، از نظر آل علی^(ع) نیز آغاز دوره جدیدی محسوب می‌شد. علویان سامرا بخصوص در دوره خلافت واثق (۲۲۷-۲۳۲ق. / ۸۴۲-۸۴۷م.)، همراه با دیگر افراد آل علی^(ع) که در مدینه و مکه و مناطق دیگر زندگی می‌کردند، تاحدی در آسایش بودند (Yakubî: II / 483; Īsfahanî, 476). اما متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق. / ۸۴۷-۸۶۱م.) که به دنبال مرگ واثق به خلافت رسید، با پایان دادن به سیاست معتدل خلفای سابق، تا حد زیادی رفتار خصمانه‌ای را علیه آل علی^(ع) در پیش گرفت.

خلافت متوکل و پایان سیاست سازش

خلیفه متوکل (۲۴۷-۲۳۲ق/۸۶۱-۸۴۷م) به این نتیجه رسیده بود که سیاست سازش که از زمان مامون شروع شده و در زمان معتصم و واثق نیز جاری بود، سودی در بر نداشته است. بر اساس روایت‌ها، زمانی که محبّان حضرت علی^(ع) را به او می‌شناساندند فوراً ثروتشان را تصاحب می‌کرد و دستور به قتل آنها می‌داد. از جمله، او علی بن جهمی شاعر را که هوادار حضرت علی^(ع) بود به خراسان تبعید نمود (Mes'ûdî, 1408/1988: IV/ 111). خلیفه جدید، حتی در خصوص خلفای سابق (مامون، معتصم و واثق) که نسبت به حضرت علی^(ع) اظهار دوستی کرده بودند، خشم و بدگویی پیشه کرد (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 53-54).

سیاست خصمانه متوکل، حضرت امام هادی^(ع) را نیز، که رهبری مسلمانان شیعه را به عهده داشت، در بر می‌گرفت. امام هادی^(ع) (ش: ۲۵۴ق/۸۶۸م) در زمان خلافت معتصم و واثق، در مدینه زندگی آرامی را پشت سر گذاشته بود. اما با روی کار آمدن متوکل وضعیت تغییر کرد؛ والی مدینه عبدالله بن محمد، به سبب این که بسیاری از شیعیان مدینه امام هادی^(ع) را به امامت می‌شناختند، حضور او را در مدینه تحریک آمیز دانسته و در این باره به متوکل هشدار داد. بدین خاطر، خلیفه در سال ۲۳۳ق/۸۴۸م (Nevbahtî, 1931: 77) امام را به سامرا آورده و حبس کرد (Yakubî: II/ 484).

همچنین، متوکل که از فعالیتهای مختلف شیعی دچار شبهه گردیده بود، در سال ۲۳۶ق/۸۵۰-۸۵۱م. دستور داد تا آرامگاه حضرت حسین^(ع) و تمام خانه‌های اطراف آن را ویران سازند؛ همچنین او مقرر کرد تا بعد از ویران کردن، منطقه مذکور را شخم زده، کشت کنند و رفت و آمد مردم بدانجا ممنوع شود (Taberî, IX / 185; İsfahanî, 478; Mes'ûdî, 1408/1988: IV/ 135; İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 52-53). متوکل به اقدامات فوق نیز بسنده نکرده موج جدید دستگیری‌ها را شروع کرد. او

در سال ۲۳۵ق / ۸۴۹-۸۵۰م یحیی بن عمر علوی را متهم به توطئه نمود و در زندان المطبق بغداد زندانی کرد (Taberî, IX / 182).

متوکل، با در پیش گرفتن سیاست سختگیرانه علیه خاندان علی^(ع) تلاش داشت تا مانع تهدید آل علی^(ع) و شیعیان آنها علیه حکومت بنی عباس گردد. اما او در پایان دادن به فعالیت مبارزاتی علویان نا موفق بود (Hussain, 1982: 50-51). بر اساس نظر مسعودی، مورخ مشهوری که به دوستی شیعه معروف گشته است، متوکل برای کشف نامه‌های طرفداران امام علی بن محمد (هادی^(ع)) و سلاحهایی که احتمالاً با هدف قیام علیه وی تدارک دیده شده باشد، خانه ایشان را جستجو کرد؛ اما به دلیل آنکه هیچ مدرکی به دست نیاورده بود امام را آزاد نمود (Mes'ûdî, 1408/1988: IV/ 170).

با این حال، امام هادی^(ع) تا زمان فوت به سال ۲۵۴ ق. به اقامت اجباری در سامرا ادامه داد (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 159). بعلاوه، حضرت امام هادی^(ع)، موفق شده بود تا حدی احترام خلیفه را بدست آورد (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 159). در روایات و اخبار شیعی، از متوکل بعنوان شخصی که با هواداران علی^(ع) با کینه معامله می کرد و از محبوبیت امام معاصر خویش بسیار واهمه داشت، سخن رفته است (Laoust, 1999: 128-129, 162).

۱. مسعودی روایتی را نقل کرده است، که موضع و نگاه شیعه نسبت به دو مقوله امامت و خلافت را روشن می سازد. بر اساس روایت فوق، امام هادی از سوی متوکل عباسی به تشویق شیعیان قم برای گردآوری و انبار سلاح و تلاش برای بدست آوردن حکومت متهم شده بود. سربازان ترک خلیفه برای کشف سلاحها به منزل امام هجوم بردند اما در آنجا آلات مورد ادعا را مشاهده نکردند. آنها امام را در حالی که عبای خویش را بر تن پیچیده بود و بر روی رخت خواب ساخته شده از شن و سنگریزه نماز می گزارد مشاهده کردند. هنگامی که امام هادی به همراه ماموران نزد خلیفه رسید، متوکل با درباریان خویش مشغول مجلس می خواری بود. در آن مجلس قذحی برای ایشان تعارف شد و امام آن را رد کرد. اما هنگامی که خلیفه در وصف سفره شراب شعری سرود، امام بسیار ناراحت شد و در مقابل آن، ابیاتی با محتوای تشویق به زهد و پرهیز از لهو و لعب دنیای فانی بیان نمود. در این موقع متوکل به گریه افتاد (ن.ک: Mes'ûdî, 1408/1988: IV/ 93-94).

متوکل، به لحاظ اینکه به قیادت چهره‌های علوی مانند احمد بن عیسی و عبدالله بن موسی در قیامهای احتمالی زیدیه، اعتقاد داشت، لذا از وجود این دسته از مخالفان نیز در هراس بود (İsfahanî, 501). از همین روی می‌توان اینگونه استنباط نمود که او برای خنثی کردن اقدامات آل علی^(ع)، نقشه‌های دراز مدت در سر داشت. به نظر اصفهانی، محدودیت‌هایی که متوکل علیه علویان به وجود آورده بود سبب شد که آل علی^(ع) در مکه و مدینه به شدت مورد تبعیض قرار گرفته، از امکانات عادی و اساسی زندگی محروم شوند، و ارتباط آنها با دیگر اقشار و گروههای جامعه به کلی قطع گردد (İsfahanî, 479).

خلیفه المنتصر در مدت کوتاهی که به دنبال قتل متوکل در سال ۲۴۷ق/۸۶۱-۸۶۲م. بر تخت او نشست (۲۴۷-۲۴۸ق/۸۶۱-۸۶۲م.)، با گرداندن روش سیاسی خلافت به نفع شیعه و یا آل علی^(ع) (İsfahanî, 504; Melchert, 1996: 317, 330-331) تدابیر پدرش علیه ایشان را لغو کرد (Mes'ûdî, 1408/1988: IV/ 135; Sachedina, 1981 : 28; İsfahanî, 480). و اموال گرفته شده از علویان را به آنها بازگرداند. نمی‌توان از قتل یا زندانی ساختن هیچ یک از افراد آل علی^(ع) در دوره منتصر سخن گفت؛ حتی شیعیان، آرامگاه حضرت حسین^(ع) را که در دوره متوکل ویران شده بود از نو بنا کردند (İsfahanî, 479-480, 504).

اوج گیری قیام های علویان در سال ۲۵۰ ق. / ۸۶۴ م.

علویان به خاطر سیاست سخت خلفای عباسی و بخصوص در دوره خلافت متوکل، فعالیت‌های خویش را به ایالت‌های حاشیه‌ای امپراطوری اسلامی که تا حدی از دایره کنترل عمال دولتی خارج بود، سوق دادند (İsfahanî, 490; Melchert, 1996: 318). قیام های علوی متعددی از ۲۵۰ ق/ ۸۶۴ م. در کوفه، طبرستان، ری، قزوین، مصر و حجاز

آغاز شد که مهم ترین آنها، قیام شکل گرفته به رهبری یحیی بن عمر می باشد. عصیان مذکور، بعد از مرگ یحیی بن عمر (م. ۸۶۴/۲۵۰) نیز گسترش بیشتری یافته بود. همچنین حسن بن زید (۸۸۴/۲۷۰ م.) نیز توانست به سال ۸۶۴/۲۵۰ م. در طبرستان قیام نموده و دولت زیدی (دولت علویان طبرستان) را تشکیل دهد. او بعد از جنگهای بسیار توانست در گرگان نیز موفقیت هایی را کسب کند. در ادامه دوره مورد بحث، قیام های متعددی به رهبری محمد بن جعفر بن الحسن و احمد بن عیسی العلوی در ری، به رهبری حسن بن اسماعیل العلوی در قزوین، به رهبری اسماعیل بن یوسف در مکه، و همچنین به رهبری حسین بن محمد بن حمزه العلوی در کوفه به وقوع پیوست. با مرگ حسن بن زید در ۸۹۰/۲۷۰ م، برادر او، محمد بن زید قیادت جنبش علویان طبرستان را بدست گرفت و در سال ۸۹۰/۲۷۷ م. وارد دیلم شد (Yakubî, 1992/1412: II Mes'ûdî, 1408/1988: IV/ 154; Īsfahānî, 490; İbnü'l-Esîr, : / 498; 1985: VII / 139,140,141).

علی رغم اینکه خیزش حسن بن زید، قیام زیدی محسوب می شد، اما می توان گفت که تعداد زیادی از شیعیان هوادار امام علی الهادی^(ع) در آن شرکت جستند. از طرف دیگر عباسیان، متوجه حصول تفاهم و توافق بین رهبر شورش طبرستان، یعنی حسن بن زید و پسر عموی محمد بن علی بن خلف عطار شدند. چنین رویدادهایی، حکومت عباسی را به این اندیشه که هواداران امام علی الهادی^(ع) با عصیان های علوی ارتباط دارند، سوق داد. از این روی، خلیفه معتز در سال ۸۶۶/۲۵۲ م. گروهی از اعضای آل علی^(ع) را که در میان ایشان، افرادی مانند محمد بن علی بن خلف عطار و ابوهاشم داود بن قاسم الجعفری نیز حضور داشتند، به سامرا آورده و تحت کنترل قرار داد (Taberî, IX / 369-371; İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 149).

با تمام موانعی که حاکمیت عباسی در پیش گرفته بود، خلفای آن سلسله نتوانستند موفقیتی در جلوگیری از جنبش های علویان به دست آورند. به سال ۸۶۹/۲۵۵ م.

عیسی بن جعفر و علی بن زید در کوفه ۲۵۶ق/۸۷۰م. (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 181) و بعدها در سال ۲۵۹ق/۸۷۲-۸۷۳م. ابراهیم بن محمد بن یحیی در مصر (219, 199, İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 199) و در سال ۲۵۶ق/۸۶۹-۸۷۰م. علی بن زید علوی باز در کوفه شورش کردند. علی بن زید العلوی بر شهر حاکم شده و ماموران خلیفه را اخراج کرده بود (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 200). حسین بن زید العلوی نیز در سال ۲۵۷ق/۸۷۰-۸۷۱م، در گرگان حکومت را بدست آورد (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 207). محمد و علی، دو تن از فرزندان حسین بن جعفر بن موسی بن جعفر صادق^(ع)، در طول سال ۲۷۱ق/۸۸۴-۸۸۵م. به مدینه درآمده و در آنجا در میان هواداران عباسیان رعب و وحشت ایجاد کردند (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 347).

شورشهای رخ داده بعد از سال ۲۵۰ هجری، ثابت کرد که آشتی میان بنی عباس و علویان که تلاشهای مرتبط با آن از مدتی قبل، یعنی از دوره مامون شروع شده بود، دور از دسترس می‌باشد (Arjomand, 1996: 499). نماز میت امام هادی را برادر خلیفه معتز (۲۵۲-۲۵۵/۸۶۶-۸۶۹) احمد بن متوکل (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 504; Yakubî, II / 159) و نماز میت امام حسن عسگری^(ع) (ف. ۲۶۰/۸۷۴) را که در سامرا و تحت نظر دستگاه خلافت به سر می‌برد، ابو عیسی بن متوکل خوانده بود (Nevbahtî, 1931: 79; İbn Babaveyh, 1375: I / 43).

از طرف دیگر، انتخاب اسماعیل بن بلبل به وزارت، از سوی خلیفه معتمد (۲۵۶-۲۷۹ق/۸۷۰-۸۹۲م) در سال ۲۶۹ق/۸۷۸م در رابطه با بحران شیعه نتایج مثبتی در پی داشت. ابن بلبل سه برادر از خاندان بنی فرات را که دوستدار شیعه بودند یعنی؛ ابوالعباس احمد، ابوالخطاب جعفر و ابوالحسن علی، به عنوان کارگزار دولتی وارد دربار کرد (Laoust, 1999: 166). انتصاب افراد منتسب به خاندان بنی فرات به امور دولتی مانند وزارت، در مدت زمانی طولانی برای شیعیان منافع زیادی به بار آورد.

کشف اموالی که محمد بن زید، برای پخش در میان آل علی^(ع) از طبرستان فرستاده بود، در دوره معتضد (۲۷۹-۲۸۹ق/۱۹۲-۹۰۲م) دوباره شبهات علیه علویان را تشدید کرد (Mes'ûdî, 1408/1988: IV/ 270). بر اساس روایات، خلیفه المتعزذ طبق توصیه‌ای که حضرت علی^(ع) در خواب به خلیفه عباسی نموده بود، در سال ۲۸۲ق/۸۹۵-۸۹۶م دستور داد تا به اموال مکشوفه دست نزنند و با فرستادن نامه‌ای، نیت محمد بن زید را سوال کرد. همچنین او به محمد اجازه داد که اموال را به نحو دلخواه خویش و بصورت علنی میان علویان تقسیم کند و در این راه، تحقق هرگونه کمک را از سوی خلیفه نیز خاطر نشان کرد (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 395). معتضد، بعد ها، با هدف نزدیکی هرچه بیشتر به شیعیان، در سال ۲۸۴ق/۸۹۷م دستور داد تا در روزهای جمعه بر منبرها معاویه را لعن کنند؛ و در این خصوص پیامی را برای قرائت در میادین تمام شهرها صادر نمود (İbn Ebi'l-Hadid, 1386/1966: XV / 171). سیاست های متعصبانه وزیر معتضد، عبدالله بن سلیمان (İbnü'l- ۲۷۸-۲۸۸ق/۸۹۱-۹۰۱م) که از رجال مخالف علویان محسوب می‌شد (Laoust, 1999: 403-404 / Esîr, 1985: VII / 166 - 167). یاد آور اقدامات متوکل بود (Laoust, 1999: 166 - 167). او بعد از آنکه به مقام وزرات رسید، موفق شد تا تصمیم معتضد مبنی بر لعن معاویه را ملغی سازد (İbnü'l-Esîr, 1985: VII / 403-404).

دستگاه خلافت، همزمان با شکل گیری مناسبات فوق میان عباسیان و علویان، تا حد زیادی وارد مرحله افول و تضعیف شده بود. بویژه، سیاست های ضد شیعی متوکل و مهاجرت آل علی^(ع) به مناطق مرزی خلافت، برای شیعیان فضا و موقعیت آزادتری را برای جنبش به وجود آورده بود. مثلاً حسن بن زید (م. ۲۷۰ق/۸۸۴م) توانست، بدور از کنترل خلافت، دولت زیدی را در طبرستان به وجود آورد. شیعیان اسماعیلی اندکی بعد در مصر خلافت فاطمی را تشکیل دادند و دولت شیعی آل بویه از سوی شیعیان زیدی تشکیل گردید. آل بویه بعدها توانست، بغداد، پایتخت خلافت عباسی را متصرف شود.

نتیجه گیری

بعنوان نتیجه می توان گفت که اساس جدال میان عباسیان و آل علی^(ع) و یا شیعیان از عصبیت قبیله‌ایی سرچشمه می گرفت. بدست گرفتن حاکمیت توسط معاویه و بنی امیه، که نهاد سلطنت را در دنیای اسلام بنیان گذاشت، از نظر مهم ترین دشمنانشان یعنی بنی هاشم، انحراف بزرگی به وجود آورده بود. هاشمیان، بعد از به شهادت رسیدن حضرت علی^(ع) حاکمیت را از دست داده بودند و از این زمان به بعد در مخالفت‌هایی که علیه حکومت شکل می گرفت مهم ترین نقش ها را بر عهده می گرفتند.

مهم ترین و پرنفوذترین شاخه های بنی هاشم را خاندان حضرت علی^(ع) و خاندان عموی پیغمبر، عباس تشکیل می دادند. اما به خاطر مقام شامخ حضرت علی^(ع) در حوادث سیاسی صدر اسلام، خاندان او که فرزندان و نوادگان حضرت امام حسن^(ع) و حضرت امام حسین^(ع) بودند، به کانون و هسته مخالفتها و قیام های شکل گرفته علیه بنی امیه تبدیل شد. در حالی که آل علی^(ع) در مخالفت‌های خود علیه حکومت با استراتژی و بصورت حساب شده حرکت نمی کردند؛ اما آل عباس بخصوص در اواخر ایام امویان بطور سازمان یافته اقدام نمودند، و در نتیجه امویان را از قدرت برانداخته و دولت عباسیان را تشکیل دادند.

سقوط امویان، علویان را در آغاز کار به خلافت امیدوار ساخته بود. اما آل عباس که تا آن زمان با خواستهای آل علی^(ع) همراهی می کردند، به دنبال صعود بر اریکه حکومت، در مقابل حقوق علویان جبهه گیری کردند و آنها را مهمترین رقبای خود در امر خلافت شمردند. فشار بر آل علی^(ع) که در دوره بنی امیه وجود داشت در دوره بنی عباس نیز ادامه یافت. برخی از چهره‌های علوی که به خواسته ها و انتظارات خود نرسیده بودند به قیام پرداختند؛ اما در کوتاه مدت موفق نبودند. اتخاذ سیاست قتل و قلع و قم از سوی خلفای عباسی، علویان را وادار کرد که از مرکز خلافت دور شده و

در مناطق مختلف خلافت به فعالیت بپردازند. خلافت عباسی در نتیجه مخالفتها و قیام های متعدد آل علی^(ع) و طرفدارانشان، یک قرن و نیم بعد از تشکیل، تضعیف شد؛ و در مقابل، خاندانهای شیعی در مناطق مختلف خلافت اسلامی صاحب اقتدار و قدرت شدند.

بسیاری از مردمان غیر عرب تازه مسلمان که سرزمینشان از سوی مسلمانان فتح شده بود، به خاطر اینکه تحت حاکمیت ظالمانه بنی امیه قرار داشتند، به طور طبیعی به هسته و کانون مخالفتهای شکل گرفته علیه حکومت امویان، یعنی به آل علی^(ع) پیوستند و آنها را مورد حمایت قرار دادند. حمایت گروههای فوق که در آغاز حالت طرفداری سیاسی گسترده داشت، در طول زمان هویت اعتقادی نیز یافت و به شیعی گری، یعنی هواداری از خاندان آل علی^(ع) و حقوق ایشان مبدل گردید. بدین گونه نیروهایی که در اوایل به دنبال احقاق حق آل هاشم بود بعدها در پی تحقق اصول شیعه و حاکمیت آل علی^(ع) برآمد، و ابتدا علیه دولت اموی و سپس علیه دولت عباسی به مخالفت برخاست.

منابع

- Akoğlu, Muharrem, *Mihne Sürecinde Mutezile*, İstanbul 2006.
- Arjomand, Said Amir, *The Crisis of the Imamete and the Institution of Occultation in Twelver Shi'ism: A Sociohistorical Perspective*, Int.I. Middle East Stud. 28 (1996).
- Atalan, Mehmet, *Şiiliğin Farklılaşma Sürecinde Ca'fer es-Sadık'ın Yeri*, Araştırma Yay., Ankara 2005.
- Atçeken, İsmail Hakkı, *Devlet Geleneği Açısından Hişam b. Abdülmelik*, Ankara 2001.
- Aydınlı, Osman, *Mu'tezilî İmamet Düşüncesinde Farklılaşma Süreci*, Ankara 2003.
- Bakhsh, S. Khuda, *Politics in Islam*, Sh. Muhammad Ashraf, Lahore 1954.

- Belâzurî, Ahmed b. Yahya b. Cerir el-Belâzurî (ö.279/892), *Kitabu Cumeli min Ensâbi'l-Eşrâf*, thk. Süheyl Zekkâr-Riyaz Zirikli, Beyrut 1417/1996.
- Bozkurt, Nahide, *Halife Me'mun Dönemi ve İslâm Kültür Tarihindeki Yeri*, Basılmamış Doktora Tezi, AÜSBE., Ankara 1991.
-, *Oluşum Sürecinde Abbasi İhtilali*, Ankara 1999.
- Büyükkara, Mehmet Ali, *İmamet Mücadelesi ve Haşimoğulları*, İstanbul 1999.
- Çağatay, Neşet, "Fatımîler Devletinin Kuruluşu ve Akideleri", *AÜİFD*, c. VII.
- Dineverî, Ebu Hanife Ahmed b. Davud (282/895), *Ahbaru't-Tival*, thk. Abd'l-Munim Amir, ts.
- Halife b. Hayyât el-Leysî el-Uşfurî (240/854-855), *Tarihu Halife b. Hayyât*, Türkçe çev. Abdulhalik Bakır, Ankara 2001.
- Hatib el-Bağdadî, Hafız Ebubekir Ahmed b. Ali (ö.463/1071), *Tarihu Bağdad ev Medinetü's-Selam*, Dâru'l-Kütübu'l-İlmiyye, Beyrut ts.
- Hussain, Jassim M., *The Occultation of the Twelfth Imam*, London 1982.
- İbn Abd Rabbih, Ebu Ömer Ahmed b. Muhammed el-Endülûsî (328/939), *Kitabu İkdü'l-Ferid*, I-VII, şrh. İbrahim el-Ebyarî, Daru'l-Kütübi'l-Arabî, Beyrut ts.
- İbn Babaveyh el-Kummi (Şeyh Sadûk), Ebu Ca'fer Muhammed b. Ali (381/991), *Kemalü'd-Din ve Tamamü'n-Ni'me*, Darü'l-Kütübu'l-İslâmiyye, Kum 1395/1975.
- İbn Ebi'l-Hadid (655/1257), *Şerhu Nehci'l-Belâğa*, thk. Muhammed Ebu'l-Fazl İbrahim, 1386/1966.
- İbn Hallikân, Ebu'l-Abbas Ahmed b. Muhammed (ö.681/1282), *Vefayatü'l-A'yân ve Enbau Ebnai'z-Zaman*, thk. İhsan Abbas, Beyrut 1397/1977.



İbnü'l-Esîr, Ebu'l-Hasan Ali b. Muhammed Abdulkerim eş-Şeybanî (ö.630/1232), *İslam Tarihi (el-Kamil fi't-Tarih)*, çev. Ahmet Ağırakça ve arkadaşları, İstanbul 1985.

İsfahanî, Ebu'l-Ferec Ali b. Hüseyin (ö.356/966), *Mekâtilü't-Talibiyyin*, thk. Seyyid Ahmed Sakar, Beyrut ts.

....., *Kitâbu'l-Eğânî*, thk. el-Hey'etü'l-Mısriyyeti'l-Amme, 1992.

Korkmaz, Sıdık, *Tarihi Süreç İçerisinde Sebeyye*, Basılmamış Doktora Tezi, Ankara Ün. Sosyal Bilimler Enstitüsü 2003.

Laoust, Henri, *İslam'da Ayrılıkçı Görüşler*, çev. E. Ruhi Fıglalı-Sabri Hizmetli, İstanbul 1999.

Malatî, Ebu'l-Hüseyin Muhammed b. Ahmed (ö.377/987) *Kitabu't-tenbîh ve'r-red alâ ehli'l-ehva ve'l-bid'a*, thk. Muhammed Zahid b. el-Hasan el-Kevseri, Kahire 1413/1993.

Mantran, Robert, *İslamın Yayılış Tarihi (VII-XI. Yüzyıllar)*, çev. İsmet Kayaoğlu, Ankara 1981.

Melchert, Cristopher, "Religious Policies of the Caliphs from al-Mutawakkil to al-Muqtadir," A.H. 232-295/A.D. 847-908, *Islamic Law and Society*, c. 3, no. 3, 1996.

Mes'ûdî, Ebu'l-Hasan Ali b. Hüseyin el-Hudhalî el-Bağdadi (346/957-958), *İsbâtü'l-Vasıyyeti li'l-İmam Ali b. Ebi Talib*, Beyrut 1409/1988.

....., *Murucu'z-Zehab ve Meadinu'l-Cevher*, thk. M. Muhiddin Abdülhamid, Beyrut 1408/1988.

Nevbahtî, Ebu Muhammed el-Hasan b. Musa (ö.310/922), *Firaku'ş-Şîa*, Matbaatü'd-Devle, İstanbul 1931.

Ömer, Faruk, "Some Aspects of the Abbasid-Huseynid Relations During the Early Abbasid Period", 132-193 A. H./ 750-809 A. D., *Arabica* 1975.

Rizvi, Saiyid Athar Abbas, *A Socia-Intellectual History of the İsnâ'Ashari Shi'is in India*, vol. I., Australia 1986.

- Sachedina, Abdulaziz Abdulhussein, *Islamic Messianism: The Idea of Mahdi in Twelver Shi'ism*, Albany: State University of New York, 1981.
- Shaban, *Islamic History*, Cambridge 1976.
- Taberî, Ebu Ca'fer Muhammed b. Cerîr et-Taberî (ö.310/922), *Tarihu'l-Umem ve'l-Mulûk*, thk. Muhammed Ebu'l-Fazl İbrahim, Dârü'l-Mearîf, Kahire ts.
- Uyar, Gülgün, *Ehl-i Beyt: İslâm Tarihinde Ali-Fatıma Evlâdı*, İstanbul 2004.
- Ümit, Mehmet, *Zeydiyye-Mu'tezile Etkileşimi ve Kâsım er-Ressî*, Basılmamış Doktora Tezi, AÜSBE, Ankara 2003.
- Vedat el-Kadı, "The Development of the Term Ghulat in Muslim Literature with Special Reference to the Kaysaniyya", *Akten das for Arabistik und Islamwissenschaft*, Göttingen, August 1974.
- Watt, Montgomery, *İslam Düşüncesinin Teşekkül Devri*, çev. E. Ruhi Fığlalı, Birleşik Yayıncılık, İstanbul, 1995.
- Yakubî, Ahmed b. Ebi Yakub b. Ca'fer b. Vehab el-Yakubî (ö.292/905), *Tarihu'l-Yakubî*, Dâru Sadır, Beyrut 1992/1412.
- Zaman, Muhammad Qasım, "The Nature of Muhammed al-Nafs al-zakiyya's Mahdiship: A Study of Some Reports in Isbahanis Maqatil" *Hamdard Islamicus*, vol. XII, No:1, 1990 Pakistan.